



Metaphysics
University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276
Vol. 16, Issue 1, No. 37, Spring and Summer 2024

(Research Paper)

An Exegesis of Moritz Schlick's Compatibilist Perspective on Free Will

Keramat Varzdar*

Lecturer in the Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran

Abstract

The primary focus of this research centers on the analysis and critique of Moritz Shclick's perspective concerning the "relationship between free will and determinism." Its objective is to demonstrate the inadequacy of his proposed solution in a descriptive-analytical manner. According to Shclick, the purported dilemma surrounding free will and determinism is a pseudo-philosophical quandary stemming from a conflation of key concepts. He contends that disentangling these concepts through differentiation of terms in common sense, such as "normative law" from "descriptive law," "causality" (representing determinism) from "compulsion," and "non-causality" (indeterminism) from "freedom," will naturally dissipate this pseudo-problem. Shclick posits that "compulsion" falls within the realm of normative concepts, while determinism and the principle of causal necessity reside in the domain of descriptive concepts, thereby rendering any connection between "compulsion" and "determinism" non-existent. In this study, I illustrate through three innovative examples that: a) "compulsion" and "freedom" possess at least two distinct meanings in common sense, and Shclick's claim succumbs to the fallacy of reductionism. b) The crux of the issue surrounding free will revolves around the secondary meaning of these terms. c) Shclick's definition of freedom encompasses not only humans but also extends to animals, thereby not impeding others. These three critiques collectively demonstrate the untenability of Shclick's compatibilist perspective.

Keywords: Free will, Compulsion, Necessity, Determinism, The principle of causality, Moritz Schlick.

* keramat.varzdar@ut.ac.ir

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/MPH.2024.139197.1510](https://doi.org/10.22108/MPH.2024.139197.1510)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوفصلنامه علمی متافیزیک

سال شانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۲۳-۱۳۷

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

(مقاله پژوهشی)

مقاله پژوهشی

بررسی انتقادی دیدگاه سازگارگروانه موریتس شلیک درباره اراده آزاد

کرامت ورزدار*

مدرس گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

مسئله اساسی این پژوهش تحلیل و نقد دیدگاه موریتس شلیک درباره «نسبت اراده آزاد و تعیین گروهی» و هدف از آن نشان دادن ناکارآمدی راهکار وی درباره مسئله مذکور به روش توصیفی-تحلیلی است. از نظر شلیک، پیدایش مسئله نسبت اراده آزاد و تعیین گروهی از سنخ شبه مسئله‌های فلسفی و ناشی از خلط مفاهیم است. با رجوع به کاربرد واژگان در عرف مشترک و تفکیک مفاهیم «قانون هنجاری» از «قانون توصیفی»، «علیت» (تعیین گروهی) از «اجبار» و «عدم علیت» (ناتعیین گروهی) از «آزادی» این شبه مسئله خودبه خود رفع می‌شود. از نظر شلیک، «اجبار» از سنخ مفاهیم هنجاری است؛ درحالی‌که تعیین گروهی و اصل ضرورت علی از سنخ مفاهیم توصیفی است؛ از این رو، هیچ نسبتی میان «اجبار» و «تعیین گروهی» برقرار نیست. این پژوهش با ارائه سه مثال ابتکاری نشان می‌دهد: الف) اجبار و آزادی در عرف مشترک دست کم دو معنا دارد و شلیک دچار مغالطه تحویلی نگری شده است؛ ب) اصالت در طرح مسئله اراده آزاد، با معنای دوم این واژگان است؛ ج) تعریف شلیک از آزادی مانع اغیار نیست و شامل حیوانات نیز می‌شود. با این سه نقد آشکار می‌شود دیدگاه سازگارگروانه شلیک دفاع پذیر نیست.

واژگان کلیدی: اراده آزاد، اجبار، ضرورت، تعیین گروهی، اصل علیت، موریتس شلیک



در هر جهانی -چه متعین و چه نامتعین- انکار می‌کنند (Coates, 2019; Pereboom, 2001: 127-154). موضوع چهارم که «نیمه‌سازگارگرایی^۸» یا «فراسازگارگرایی^۹» نامیده می‌شود، بر سازگاری اراده آزاد هم با جهان متعین و هم با جهان نامتعین تأکید می‌کند. فراسازگارگرایان معتقدند چه جهان ما جهانی متعین باشد، چه جهانی نامتعین باشد، ما (انسان‌ها) دارای اراده آزاد هستیم (Fischer & Ravizza, 1998: 253-254).

مسئله اساسی این پژوهش نقد و بررسی دیدگاه موریتس شلیک^{۱۰} (۱۹۳۶-۱۸۸۲) فیلسوف و فیزیک‌دان مشهور آلمانی درباب نسبت اراده آزاد و تعین‌گرویی است. بسیاری از افراد، شلیک را به‌مثابه پایه‌گذار حلقه وین و پوزیتیوسم منطقی^{۱۱} و با آرای معرفت‌شناسانه وی می‌شناسند؛ اما وی علاوه بر نقش پررنگی که در توسعه این مکتب فلسفی و آرای آن داشته، نظرات خاصی درباره مسائل اخلاقی و فلسفه اخلاق ابراز کرده که این نظرات در کتاب *مسائل علم اخلاق*^{۱۲} وی منعکس شده است. وی در فصل هفتم این کتاب، با مقاله‌ای با عنوان «چه زمانی یک انسان مسئول است؟»^{۱۳} (Schlick, 1939: 143-159) به نظرات خاص خویش درباره اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی پرداخته است.

شلیک در بین مواضع چهارگانه مذکور، از طرفداران موضع اول است. از نظر وی، نه تنها تعین‌گرویی در تنافی با اراده آزاد نیست، بلکه شرط لازم تحقق آن محسوب می‌شود. وی معتقد است درهم‌آمیختن مفاهیم مرتبط با اراده آزاد و تعین‌گرویی

بحث جبر و اختیار و پرسش از «اراده آزاد» آدمی در انجام رفتارهایش، یکی از پرسش‌های بنیادین آدمی است که در طول تاریخ فلسفی مناقشات فراوانی را برانگیخته است. نسبت «اراده آزاد» و «تعین‌گرویی علی^۲» که یکی از شاخه‌های مهم این بحث را تشکیل می‌دهد، به بررسی امکان تحقق اراده آزاد در جهانی متعین می‌پردازد؛ یعنی جهانی که «اصل ضرورت علی^۳» در آن حکم‌فرماست (Bernstein, 2002: 67). درباب «نسبت اراده آزاد و تعین‌گرویی علی» می‌توان مواضع چهارگانه‌ای اختیار کرد: ۱. سازگاری اراده آزاد با تعین‌گرویی و ناسازگاری اراده آزاد با ناتعین‌گرویی؛ ۲. ناسازگاری اراده آزاد با تعین‌گرویی و سازگاری اراده آزاد با ناتعین‌گرویی؛ ۳. ناسازگاری اراده آزاد با تعین‌گرویی و ناتعین‌گرویی؛ ۴. سازگاری اراده آزاد با تعین‌گرویی و با ناتعین‌گرویی.

«سازگارگروان^۴» طرفدار موضع اول، معتقدند تعین‌گرویی و پذیرش اصل ضرورت علی نافی اراده آزاد نیست؛ بلکه تنها می‌توان در یک جهان متعین دارای اراده آزاد بود (Ayer, 1954; Hobart, 1934). دو موضع دیگر که در برابر این موضع قرار می‌گیرند، نظریه‌های «ناسازگارگرویی^۵» را تشکیل می‌دهند. «ناسازگارگروان نرم^۶» معتقدند اراده آزاد با تعین‌گرویی ناسازگار است؛ اما با ناتعین‌گرویی سازگاری دارد (Franklin, 2018: 59-85)؛ اما طرفداران موضع سوم، یعنی «ناسازگارگروان اکید^۷»، بر ناسازگاری اراده آزاد با تعین‌گرویی و ناتعین‌گرویی تأکید می‌کنند. به دیگر سخن، ناسازگارگروان اکید اساساً تحقق اراده آزاد را

8. semi-compatibilism

9. Super compatibilism

10. Moritz Schlick

11. Logical positivism

12. Problems of ethics

13. WHEN IS A MAN RESPONSIBLE

1. Free will

2. Causal Determinism

3. Principle of necessity

4. compatibilists

5. Incompatibilism

6. Soft incompatibilists

7. Hard incompatibilists

به پیدایش شبه‌مسئله اراده آزاد منجر شده است. شلیک تلاش می‌کند تا با استفاده از واکاوی مفهومی واژگان مرتبط با مبحث مذکور از طریق رجوع به کاربرد این واژگان در عرف مشترک^۱، نشان دهد که نه تنها تعین‌گروی، تضادی با آزادی اراده انسان ندارد، بلکه تنها در یک جهان متعین می‌توان از آزادی انسان سخن گفت. نگارنده پژوهش حاضر می‌کوشد از طریق روش توصیفی-تحلیلی، در ابتدا با ارائه گزارشی جامع به تحلیل نظر سازگارگروانه شلیک در باب مسئله مذکور بپردازد و سپس با تشریح لوازم منطقی نظر وی، و با ارائه سه مثال نقض، ناکارآمدی راهکار وی در حل مسئله «اراده آزاد» را نشان دهد.

پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت آرای موریتس شلیک در بنیان‌گذاری پوزیتیویسم منطقی، متأسفانه جز مقاله «مفهوم واقعیت نزد موریتس شلیک» (دنیوی، ۱۳۹۷) پژوهش دیگری به زبان فارسی، درباره نظرات وی انجام نشده است؛ اما در درباب «نسبت اراده آزاد و تعین‌گروی» و «نظرات سازگارگروانه» چند پژوهش صورت گرفته است که گزارشی از آن‌ها ارائه می‌شود. معدودی از این پژوهش‌ها همچون پژوهش قدردان قراملکی (۱۳۸۹)، دانش (۱۳۹۷)، احسن (۱۳۹۹) و رضایی (۱۳۹۲) از نظریات سازگارگروانه دفاع کرده‌اند؛ اما سایر پژوهش‌ها به نقد نظرات سازگارگروانه اختصاص یافته است. علیزاده (۱۳۸۹) به گزارش دیدگاه معاصران در باب اراده آزاد پرداخته است؛ امری که در پژوهش مروارید و موحدی (۱۳۹۵) به‌نحو دیگری صورت گرفته است. سعیدی (۱۳۸۸)، سعیدی‌مهر و مقدس (۱۳۹۱)، حسین‌زاده و فیاضی

(۱۳۹۲) و رحمانی (۱۳۹۴) به نقد رویکرد سازگارگروانه فیلسوفان مسلمان پرداخته‌اند. حسین‌زاده در پژوهشی دیگر (۱۳۹۷) به نقد نظر کانت در این‌باره پرداخته است. به‌باور خزاعی و تمدن (۱۳۹۲) مثال‌های فرانکفورتی در اثبات سازگارگرایی ناکارآمد است؛ امری که دانش نیز در دو پژوهش خویش (۱۳۹۶ و ۱۴۰۰) به آن تصریح کرده است. علیزاده در پژوهش دیگری (۱۴۰۰) با استناد به مثال مداخله‌های چهارگانه پربوم، ناسازگاری میان اراده آزاد و تعین‌گروی را نشان داده است. لطفی نیز در پژوهش خود (۱۴۰۰) به نقد و بررسی آرای هیوم در باب مسئله مذکور پرداخته است. از نظر وی، حتی تفسیر نوین باتریل^۲ از سازگارگروی هیوم نیز نمی‌تواند اشکالات وارد بر آن را مرتفع کند. هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به بررسی آرای شلیک و نقد نظرات وی با استفاده از روش تحلیل معنایی نپرداخته‌اند؛ امری که نگارنده پژوهش حاضر درصدد آن است. همچنین، دو مثال ابتدایی نگارنده، منحصر به نقد آرای شلیک نمی‌شود و نظرات آن دسته از مدافعان سازگارگروی که امکان‌های بدیل را شرط «اراده آزاد» نمی‌دانند، به چالش می‌کشد.

تقریر شلیک از شبه‌مسئله ناسازگاری تعین‌گروی با اراده آزاد

شلیک در ابتدای مقاله خویش، با نگاهی تحقیرآمیز به مدعای اختیارگروان در باب ناسازگاری اراده آزاد و تعین‌گروی می‌پردازد. از نظر وی، چنین ادعایی، یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های فلسفه و مایه شرمساری است و همچنین، به هدررفتن جوهر و کاغذهای فراوانی منجر شده است. وی هدف خود را از طرح

2. Botterill

1. Common Sense

این مسئله، صرفاً پایان دادن به این رسوایی فلسفی قلمداد می‌کند (Schlick, 1939: 143).

از نظر شلیک، نخستین گام در طرح مسئله، شناخت «اصل علیت» است؛ زیرا میان «اصل علیت» و «تعیین گروهی» یک نوع رابطه این‌همانی برقرار است. معنای این گزاره که «جهان متعین است»، این همان با معنای این گزاره است که: «اصل علیت در جهان برقرار است»؛ از این رو، برای شناختن «تعیین گروهی» به تحلیل «اصل علیت» نیازمندیم. شلیک معتقد است «اصل علیت» بیانگر امکان تبیین پدیده‌ها با رجوع به قوانین کلی است. به بیان دیگر، اصل علیت متضمن آن است که رویدادهای جهان تابعی از قوانین کلی باشند و در پرتوی چنین قوانینی پدیدار شوند (Schlick, 1939: 144).

از منظر شلیک، اصل علیت پیش فرض تمامی علوم است؛ زیرا «علم» چیزی جز تبیین پدیده‌های عالم در پرتوی قوانین کلی نیست. هرچند وی در باب جهان خارج و رویدادهای آن واقع‌گراست (Schlick, 1978: 497)؛ اما در باب اصل علیت قائل به ندانم‌گرایی است؛ زیرا راهی برای اثبات تجربی چنین اصلی وجود ندارد. از طرفی، از نظر وی، اصل علیت ابطال‌پذیر نیز نیست: «ما نمی‌دانیم که آیا واقعاً اصل علیت به طور کلی صادق است یا خیر؛ یعنی تعین گروهی صادق است یا خیر. هیچ‌کس نمی‌داند» (Schlick, 1939: 144).

آنچه واضح است، پیش فرض داشتن این اصل در تمامی پژوهش‌های تجربی و در زندگی روزمره است. از نظر شلیک، فیلسوفان در بحث «اراده آزاد» به دو دسته مدافع و مخالف تقسیم می‌شوند؛ اما هر دو دسته به راهی اشتباه رفته‌اند؛ زیرا پیش فرض هر دو گروه ناسازگاری اراده آزاد با تعین گروهی است. مدافعان تلاش کرده‌اند برای اثبات اراده آزاد، تعین گروهی را زیر

سؤال ببرند و مخالفان در جهت اثبات تعین گروهی کوشیده‌اند. وی با نگاهی تحقیرآمیز به براهین فلسفی می‌نگرد که به سود تحقق اصل علیت و عدم تحقق آن اقامه شده است. از نظر وی، تمامی این دلایل موافق و مخالف، در واقع، شبه‌دلیل و از سنخ حدس و گمان هستند. وی فلسفه را از اثبات یا انکار اصل علیت ناتوان می‌داند و آن را لقمه‌ای بیش از حد بزرگ برای پژوهش‌های فلسفی قلمداد می‌کند (Schlick, 1939: 144)؛ زیرا معتقد است خود فیلسوفان و حتی فیلسوفان منکر چنین اصلی، به‌انحای مختلف، این اصل را در پژوهش‌های خویش به کار می‌گیرند.

از نظر وی، هر دو گروه، براساس استدلال زیر به ناسازگاری اراده آزاد و تعین گروهی معتقدند:

اگر تعین گروهی صادق باشد، یعنی اگر همه وقایع از قوانین تغییرناپذیر تبعیت کنند، اراده من نیز همیشه براساس شخصیت ذاتی و انگیزه‌های من تعیین می‌شود؛ بنابراین، تصمیمات من ضروری هستند، نه آزاد؛ اما در این صورت من مسئول اعمالم نیستم؛ زیرا تنها در صورتی در قبال آن‌ها پاسخ‌گو خواهم بود که بتوانم در مورد نحوه تصمیماتم کاری انجام دهم؛ اما هیچ کاری نمی‌توانم در مورد آن‌ها انجام دهم. اعمال من به نحو ضروری از شخصیت و انگیزه‌های من سرچشمه می‌گیرند و من هیچ‌کدام را نساخته‌ام و هیچ قدرتی بر آن‌ها ندارم...؛ بنابراین، تعین گروهی و مسئولیت اخلاقی ناسازگار هستند و مسئولیت اخلاقی مستلزم آزادی، یعنی معافیت از اصل علیت است. (Schlick, 1939: 146)

شلیک معتقد است این استدلال از اساس اشتباه است؛ زیرا در این استدلال مفاهیم به‌درستی در معنای

چنین قوانینی وجود نداشت، شهروندان براساس آن قوانین نانوشته رفتار نمی‌کردند. وی اذعان می‌کند «رعایت قانون» در معنای هنجاری خود، همراه با نوعی اجبار و اکراه است. یعنی رعایت چنین قوانینی، نیازمند مخالفت با میل طبیعی است. این اجبار و اکراه (مخالفت با میل طبیعی) با وضع مجازات درقبال رعایت نکردن آن‌ها تضمین می‌شود (Schlick, 1939: 146-148).

اما دومین معنای «قانون»، معنایی است که در علوم تجربی به کار می‌رود و به‌طور کلی با معنای نخست متفاوت است. لفظ قانون در این معنا نسخه‌ای برای چگونگی رفتار یک چیز نیست؛ بلکه این لفظ بر یک گزاره خبری و کلی دلالت دارد که مفاد آن، توصیفی است از اینکه یک چیز درواقع چگونه رفتار می‌کند (Hempel & Oppenheim, 1948: 139). این قوانین که «قوانین توصیفی^۳» یا «قوانین طبیعی^۴» نامیده می‌شوند، صرفاً توصیفی را از آنچه روی می‌دهد، در اختیار ما قرار می‌دهند (Schlick, 1974: 9-15)؛ درنتیجه، نمی‌توان واژه «اجبار» را برای این قوانین و مضمولان آن به کار برد. برای مثال، قوانین مکانیک سماوی نحوه حرکت آن‌ها را تجویز نمی‌کنند. به دیگر سخن، این‌طور نیست که سیارات واقعاً دوست داشته باشند خارج از چهارچوب این قوانین حرکت کنند و فقط توسط این قوانین کپلر، به رعایت آن‌ها تن داده باشند؛ بنابراین، این قوانین به‌هیچ‌وجه سیارات را «اجبار» نمی‌کنند؛ بلکه فقط بیانگر آن چیزی هستند که درواقع سیارات انجام می‌دهند (Schlick, 1939: 148).

معنای «اجبار اراده» از نظر شلیک

از نظر شلیک، «آزادی در اراده» در برابر «اجبار در اراده» قرار دارد. وی پس از تمایز دو معنای قانون به

خود به کار نرفته‌اند. وی معتقد است صرفاً با تجزیه و تحلیل مفاهیم حاضر در این استدلال، می‌توان نشان داد که اساساً هیچ‌گونه ناسازگاری میان تعین‌گرایی / اصل علیت و اراده آزاد وجود ندارد. وی معتقد است اگر فیلسوفان پیش از پرداختن به این مدعا، ابتدا واژگانی را که در آن به کار رفته است، تجزیه و تحلیل می‌کردند، این شبه‌استدلال که ریشه پیدایش شبه‌مسئله ناسازگاری میان اراده آزاد و تعین‌گرایی است، هرگز به وجود نمی‌آمد (Schlick, 1939: 144-145). وی در ادامه مقاله می‌کوشد با تحلیل مفهومی، این اشتباهات را نشان دهد.

دو معنای «قانون» از نظر شلیک

از نظر شلیک، نخستین اشتباه در طرح مسئله اراده آزاد، از خلط دو معنای «قانون»^۱ ناشی می‌شود. وی معتقد است لفظ «قانون» دو معنای کاملاً متفاوت و مستقل از یکدیگر دارد. نخستین معنای این واژه، به مجموعه‌ای از گزاره‌های انشایی آمرانه و ناهیهانه دلالت می‌کند که توسط فرد، افراد یا نهادی وضع می‌شود. این قوانین که «قوانین هنجاری^۲» نامیده می‌شود، قوانینی است که برخی از «بایدها و نبایدها» را برای رفتار آدمی وضع می‌کند (Raz, 1994: 195-238). برای مثال، دولت‌ها برای تنظیم رفتار شهروندان خود مجموعه قوانینی را وضع و تصویب می‌کنند تا رفتار آن‌ها را سامان دهند. شلیک، وجه مشترک غالب قوانین هنجاری را گونه‌ای مخالفت با میل طبیعی شهروندان در نظر می‌گیرد (Schlick, 1939: 146-148). از نظر وی، اساساً فلسفه پیدایش چنین قوانینی، وجود خواسته‌های متضاد در افراد است و اگر چنین خواسته‌هایی در وجود افراد تحقق نداشت، اساساً چنین قوانینی وضع و اعتبار نمی‌شد. همچنین، اگر

³. Descriptive law

⁴. Natural law

¹. Law

². Normative law

می‌رسد این امر خللی به بحث وی وارد نمی‌کند؛ زیرا آنچه برای وی مهم است، تحلیل معنای اجبار درباب ارادهٔ آدمی است و تفاوتی نمی‌کند این واژه درباب سایر موجودات به کار برود یا نرود.

از نظر وی، «اجبار» در جایی اتفاق می‌افتد که انسان از تحقق خواسته‌های طبیعی خود باز می‌ماند. در واقع، هرگاه عاملی مانع از تحقق خواستهٔ طبیعی آدمی شود، او را «مجبور» کرده است؛ از این رو، یک انسان به نام الف هنگامی که گرفتار غل و زنجیر است یا زمانی که فردی او را به زور اسلحه مجبور به انجام کاری می‌کند، در انجام آن کار مجبور است؛ به شرط آنکه اگر این شرایط پیش نمی‌آمد، الف آن کار را انجام نمی‌داد (Schlick, 1939: 150-151).

شلیک در ادامه، مواردی از جبر را مطرح می‌کند که حائز اهمیت است. از نظر وی، هنگامی که یک فرد تحت تأثیر مواد مخدر یا الکل دست به اقداماتی می‌زند که در حالت عادی آن‌ها را انجام نمی‌داد، ما او را کم‌وبیش غیرآزاد می‌دانیم؛ زیرا به تأثیر این مواد بر عملکرد سیستم عصبی این فرد آگاهیم. اگر چنین فردی مورد مؤاخذه قرار بگیرد، به دلیل انجام آن رفتار نیست؛ بلکه به دلیل این است که در شرایط طبیعی به مصرف مواد روی آورده است. همچنین، ما یک فرد دیوانه و روان‌پریش را برای عملکردش بازخواست نمی‌کنیم؛ زیرا معتقدیم فرایند طبیعی تحقق امیال و خواسته‌های چنین فردی با اختلال همراه شده است و موانعی به مزاحمت در تحقق فرایند کنش‌ها منجر شده است. در این موارد، ما بیش از اینکه آن فرد را مسئول اعمالش بدانیم، بیماری وی را مسئول آن اعمال می‌دانیم (Schlick, 1939: 150-151).

با این واکاوی معنای «جبر» و «اجبار»، آشکار می‌شود که اجبار در عرف مشترک، فقط در جایی به

نسبت معنای «اجبار»^۱ با این دو می‌پردازد تا از طریق روشن کردن معنای آن، به ایضاح مفهوم «آزادی در اراده» بپردازد. از نظر شلیک، تمایز دو معنای قانون درباب پدیده‌های متنوع از جمله «ارادهٔ آدمی» امری ضروری است. «اراده» به مثابهٔ یکی از پدیده‌های این جهان ممکن است توسط قوانینی که یا کشف شده‌اند و یا در آینده کشف می‌شوند، «تبیین علی»^۲ شود و چنین امری به معنای «اجبار» نیست. وی معتقد است هنگامی گفته می‌شود: «ارادهٔ آدمی از قوانین روانی تبعیت می‌کند»، به این معنا نیست که آدمی در اراده کردن مجبور به رعایت این قوانین است. این قوانین در واقع توصیفی از چگونگی پیدایش ارادهٔ انسان و حرکت ارادی بیان می‌کنند؛ نه اینکه آدمی را مجبور کنند چنین اراده کند. این قوانین ارادهٔ آدمی را همان‌گونه توصیف می‌کنند که قوانین مکانیک سماوی حرکت سیارات را توصیف می‌کنند (Schlick, 1939: 147-148).

از نظر شلیک، اساساً لفظ «اجبار»، هیچ‌گاه درباب قوانین توصیفی به کار نمی‌رود. در عرف مشترک هیچ‌گاه پدیدارها برای تبعیت از قوانین توصیفی، «مجبور» نامیده نمی‌شوند. «اجبار» تنها در جایی معنا دارد که یک امر از تحقق خواستهٔ طبیعی خود باز می‌ماند. آیا این لفظ صرفاً برای موجودات خودآگاه یعنی آدمیان به کار می‌رود یا در مورد سایر موجودات نیز به کار می‌رود؟ به نظر می‌رسد با این تعریف می‌توان دایرهٔ وسعت این لغت را گسترده‌تر در نظر گرفت و آن را دست‌کم دربارهٔ برخی حیوانات که در شرایطی خاص به سر می‌برند نیز به کار بست. پرنده‌ای که در قفس زندانی شده است و اجازهٔ پرواز در فضای باز را ندارد، موجودی «مجبور» است؛ زیرا قانونی بر آن تحمیل شده است که خلاف خواست طبیعی آن است. شلیک در این باره چیزی نمی‌گوید؛ اما به نظر

². Causal explanation

¹. compulsion

بر اساس این رویکرد، هیچ کس نمی‌تواند به قطع درباره اصل ضرورت علی اظهار نظر کند. در واقع، هیوم معتقد است می‌توان تفسیری از اصل علیت ارائه داد که نسبت به ضرورت علی لابلشرط باشد؛ از این رو، وی اصل علیت را از ضرورت علی تصفیه می‌کند (کارنپ، ۱۳۷۳: ۲۸۱).

شلیک در تفسیر خود از «اصل علیت» کاملاً متأثر از هیوم است. از نظر وی، اگر تفسیر ما از اصل علیت، «ضرورت علی» باشد، ما نسبت به این اصل ندانم‌گرا هستیم؛ زیرا ابزاری برای سنجش صدق و کذب این اصل در دسترس نداریم؛ اما اگر «اصل علیت» را به معنای هیومی، یعنی «نظم فراگیر» یا «اعتبار کلی» تفسیر کنیم، این اصل در جهان محقق است؛ بنابراین، هرگاه از قوانین علی و تبیین علی سخن می‌گوییم، صرفاً از «اعتبار آن‌ها به نحو کلی» سخن می‌گوییم:

«بنابراین، وقتی می‌گوییم یک قانون طبیعی ضرورتاً برقرار است، این فقط یک معنای مشروع دارد: این قانون در همه مواردی که قابل اجراست، برقرار است» (Schlick, 1939: 149).

از نظر شلیک، اعتبار یک قانون توصیفی-تجربی صرفاً کلیت صدق آن در شرایطی است که آن قانون به کار می‌رود و این به معنای ضرورت منطقی این قوانین نیست. برای مثال، جهت قانون «آب در صد درجه به جوش می‌آید» ضرورت نیست؛ یعنی این طور نیست که جوش نیامدن آب در صد درجه سانتی‌گراد محال منطقی باشد؛ بلکه اعتبار این قانون به وصف کلیت آن در شرایط به کارگیری آن باز می‌گردد. در واقع، اعتبار این قانون به این امر باز می‌گردد که در شرایطی

کار می‌رود که عاملی روند طبیعی تحقق خواسته‌های آدمی را مختل کند. این عامل می‌تواند قانون‌گذار، مواد مخدر، بیماری‌های روانی، تهدیدهای جانی و... باشد. مادامی که چنین عواملی در کار نیستند و آدمی بر اساس روند طبیعی امیال خود دست به انتخاب می‌زند - چه این انتخاب‌ها بر اساس قوانین توصیفی صورت پذیرد و چه نه - واژه اجبار کارآیی ندارد.

نسبت «ضرورت» و «اجبار» از دیدگاه شلیک

شلیک پس از تفسیر معنای «اجبار» به سراغ تشریح معنای «ضرورت»^۱ می‌رود. دلیل پرداختن به واژه «ضرورت»، خلط صورت گرفته میان معنای «جبر» و «ضرورت» است. برخی فیلسوفان، قوانین طبیعت را قوانینی «ضروری» می‌دانند و این واژه را به معنای «اجتناب‌ناپذیر» و «گزینه‌ناپذیر» به کار می‌برند که نشان‌دهنده نوعی «جبر» است. شلیک چنین توصیفی از قوانین طبیعی را نمی‌پذیرد و مُنکر ضرورت قوانین طبیعی بدین معناست. از نظر وی، آنچه در باب قوانین طبیعی صادق است، «اعتبار آن‌ها به نحو کلی» و نه ضرورت آن‌هاست.

این رویکرد که برگرفته از آرای هیوم در باب «اصل ضرورت علی» است، یکی از ارکان «پوزیتیویسم منطقی» را تشکیل می‌دهد (Salmon, 1984: 185 - 190) و شلیک نیز از مدافعان جدی چنین رویکردی است. هیوم «ضرورت علی» را به «نظم فراگیر» تحویل می‌برد:

«ما می‌توانیم علت را چیزی بدانیم که در پی آن چیزی دیگر می‌آید؛ به شرط اینکه در پی همه اشیا مشابه اولی، اشیا مشابه دومی بیاید» (Hume, 1748: 76).

². Universality valid

¹. necessity

همچون فشار و دمای از پیش معین این قانون به نحو کلی صادق است.

شلیک در نهایت ادعا می‌کند خلط سه واژه «ضرورت»، «اعتبار کلی» و «اجبار» با یکدیگر منشأ پیدایش اشتباه در باب نسبت تعین‌گروی و اراده آزاد شده است. از نظر وی، فیلسوفان در ابتدا تلاش کرده‌اند که نشان دهند اراده آزاد با ضرورت و به خصوص ضرورت علی رابطه متضاد دارد و سپس با خلط «ضرورت» و اعتبار کلی نتیجه گرفته‌اند که اگر رفتارهای آدمی بر اساس قوانین توصیفی-روانی تبیین شوند، آدمی در پیدایش اراده‌های خود مجبور است؛ در حالی که با واکاوی معانی این سه واژه آشکار می‌شود که اساساً «اجبار» در برابر تبیین علی بر اساس قوانین به طور کلی معتبر، به کار نمی‌رود. اینکه آدمی بر اساس چنین قوانینی اراده می‌کند، اساساً به معنای اجبار در اراده نیست؛ بلکه اجبار در اراده زمانی معنا دارد که امری بیرونی در روند طبیعی اراده آدمی مداخله کند و مانع از تحقق اراده وی بر اساس امیال و خواسته‌های وی شود (Schlick, 1939: 148-153).

ممکن است برخی فیلسوفان همچنان اصرار داشته باشند که اجبار را در برابر ضرورت علی به کار ببرند. از نظر شلیک، هر چند حتی با فرض ضرورت علی نیز، اطلاق واژه اجبار صحیح نیست، اساساً قوانین تجربی متصف به ضرورت منطقی نمی‌شوند؛ بلکه ضرورت در باب این قوانین صرفاً به همان «اعتبار کلی» باز می‌گردد و با توجه به مطالب یادشده روشن می‌شود که تفسیر ضرورت به اعتبار کلی در برابر اجبار قرار نخواهد گرفت.

نسبت «آزادی» و «عدم تعین» از دیدگاه شلیک

شلیک پس از واکاوی معنای «اجبار» و رابطه آن با «اصل ضرورت علی» و «قوانین طبیعی» به مسئله نسبت «آزادی اراده» و «ناتعین‌گروی» می‌پردازد. از نظر وی،

وجود قوانین طبیعی، تفسیر دیگری از «تعین‌گروی» است؛ یعنی جهان ما یک جهان متعین است، اگر و تنها اگر حرکات این جهان بر اساس قوانین طبیعی که به طور کلی معتبر هستند، قابل تبیین علی باشد. با این تفسیر از «تعین‌گروی»، معنای «ناتعین‌گروی» نیز آشکار می‌شود. ناتعین‌گروی در برابر اصل علیت قرار دارد. یک جهان نامتعین است، اگر و تنها اگر اصل علیت در آن جهان برقرار نباشد و حرکات آن جهان را نتوان بر اساس قوانینی که به طور کلی معتبرند، تبیین کرد.

«آزادی» مفهومی است که در برابر «اجبار» به کار می‌رود. از نظر شلیک، همان‌طور که میان «اجبار» و «تعین‌گروی» هیچ ارتباط منطقی وجود ندارد، میان «آزادی» و «عدم تعین» نیز ارتباطی منطقی وجود ندارد. وی معتقد است خلط اجبار و ضرورت علی و وابستگی این دو مفهوم به یکدیگر به مفاهیم متضاد آن‌ها سرایت پیدا کرده است؛ از این رو، برخی فیلسوفان گمان کرده‌اند که میان آزادی و عدم تعین‌گرایی ارتباط مستقیم وجود دارد. در واقع، زمانی آزادی معنادار است که نتوان رفتارهای آدمی را در قالب قوانین علی و کلی تبیین کرد؛ در نتیجه برای حفظ آزادی انسان، اثبات عدم تعین‌گرایی ضروری است.

از نظر شلیک، نه تنها اراده آزاد نسبت مستقیمی با ناتعین‌گروی ندارد، بلکه در صورت وجود یک جهان نامتعین، اساساً اراده آزاد و مسئولیت‌پذیری امری بی‌معنا خواهد بود. وی معتقد است با نفی اصل علیت و قوانین کلی، تنها امر باقی‌مانده «بخت» است. با نفی ارتباط علی میان انگیزه‌ها و باورهای عامل، گنش‌های وی صرفاً محصول بخت خواهد بود و چنین امری به کلی مسئولیت‌پذیری و آزادی را نفی می‌کند. وی در این باره بیان می‌کند:

اگر تصمیمی را کاملاً بدون هیچ دلیلی تصور کنیم، آن‌گاه آن عمل کاملاً تصادفی خواهد

۱۰۳-۱۰۰؛ حسن بیگزاده و حسینی ۱۳۹۳؛ متقی فر، ۱۳۹۴؛ ملکی، ۱۴۰۰؛ اما حتی با نقد این مبانی و اثبات ضرورت علی (به فرض صحت این انتقادات) باز هم اشکالات وی از میان نمی‌رود. به بیان دیگر، مهم‌ترین انتقاد شلیک به ناسازگارگروان، تحلیل معنایی مفاهیم «آزادی» و «اجبار» و بررسی نسبت این مفاهیم با «ضرورت» و «علیت» است. از نظر وی، دو مفهوم نخست در کاربرد عرفی، از سنخ مفاهیم هنجاری و دو مفهوم دیگر از سنخ مفاهیم توصیفی هستند؛ بنابراین، برقراری ناسازگاری میان این دو دسته از مفاهیم از اساس اشتباه است. روشن است که برقراری اصل علیت و ضرورت علی، تفاوتی در نتیجه‌گیری شلیک به وجود نمی‌آورد.

براین اساس، نگارنده این پژوهش تلاش می‌کند تا با استفاده از مبانی خود شلیک که مبتنی بر تحلیل معنایی واژگان در کاربرد عرفی آنهاست، به نقد نظر وی بپردازد. به این منظور، نگارنده با استفاده از سه مثال نشان می‌دهد: نخست اینکه واژه «اجبار» و «آزادی» دست‌کم دو معنای متفاوت دارد و شلیک در تحلیل خود دچار مغالطه تحویلی‌نگری شده است؛ دوم اینکه معنای اصلی در تحلیل «آزادی اراده» معنای دوم آزادی است که شلیک آن را حذف کرده است و سوم اینکه تعریف شلیک از «آزادی» مانع اغیار نیست و براین اساس، باید حیوانات را نیز دارای آزادی اراده و مسئول اخلاقی بدانیم. با این سه نقد، آشکار می‌شود تحلیل شلیک از «آزادی اراده» ناقص و غیرقابل‌پذیرش است.

۱. تحویل معانی «اجبار» به یک معنا

پیش از این گفته شد که شلیک از طریق کاربرد عرفی واژه «اجبار»، به تحلیل معنای آن می‌پردازد. از نظر وی، «اجبار» در عرف مشترک صرفاً به معنای «اجبار روانی» به کار می‌رود؛ یعنی مداخله عواملی در تحقق امیال یک فرد به روش طبیعی و بروز کنشی به نام

بود؛ زیرا شانس با فقدان علت یکسان است... آیا در چنین شرایطی می‌توانیم عامل را مسئول بدانیم؟ قطعاً نه. مردی را تصور کنید که همیشه آرام و صلح‌آمیز است، اما ناگهان بر روی یک غریبه می‌افتد و شروع به کتک‌زدن او می‌کند. او را در بند کشیده و در مورد انگیزه اقدامش بازجویی می‌کنند. او صادقانه پاسخ می‌دهد: «هیچ انگیزه‌ای برای رفتار من وجود نداشت». (Schlick, 1939: 156)

اگر هیچ دلیلی برای چنین رفتاری وجود نداشته باشد، آیا می‌توان چنین عاملی را از آزادی اراده بهره‌مند دانست؟ از نظر شلیک، تنها فرض ما در مثال مذکور آن است که برخی اختلالات روانی ناخودآگاه را علت چنین عملی در نظر بگیریم و در این صورت، یقیناً هیچ فردی او را مسئول آن عمل نخواهد دانست (Stroud, 1977: 149). وی معتقد است در تبیین یک عمل هرچقدر دلایل و انگیزه‌های بیشتری در یک عامل کشف کنیم، او را نسبت به اعمالش آزادتر می‌دانیم و هرچقدر شواهد انگیزشی کمتری بیابیم، آزادی و مسئولیت را از وی سلب می‌کنیم. حال با پذیرش ناتعین‌گروی و منقطع‌ساختن نقش علی حالات روانی نسبت به کنش، آزادی و مسئولیت یک فرد به طور کامل سلب خواهد شد؛ بنابراین، ناتعین‌گروی مستلزم اجبار و سلب مسئولیت به طور کلی است (Schlick, 1939: 157-158).

نقد دیدگاه سازگارگروانه شلیک

پس از تحلیل و شرح دیدگاه سازگارگروانه شلیک، نوبت به نقد دیدگاه وی می‌رسد. دیدگاه شلیک را می‌توان از دو وجه متفاوت، نقد کرد. در وجه نخست می‌توان به نقد مبانی پوزیتیویستی شلیک در باب «اصل علیت» و «اصل ضرورت علی» پرداخت که برگرفته از آرای هیوم است (امیدی‌فرد، ۱۳۸۴؛ صادقی، ۱۳۹۰:

ب که مخالف با آن امیال است؛ مشروط بر اینکه اگر آن عوامل نبودند، فرد ب را انجام نمی‌داد؛ بنابراین، هرگاه امیال براساس طبیعت خود و بدون دخالت موانع دیگر به اراده ختم شود، آدمی در این اراده از آزادی برخوردار است؛ بنابراین، «اجبار» در فلسفه شلیک صرفاً به «انجام یک فعل همراه با کراهت» تحویل می‌شود.

به نظر می‌رسد حصر معنای «اجبار» در «اجبار روانی» دچار مغالطه تحویلی‌نگری است و شلیک یکی از معانی مهم «اجبار» را از قلم انداخته است. مثال زیر می‌تواند معنای دوم «اجبار» را در کاربرد عرفی آن آشکار کند:

«کامبیز در یک نهاد نظامی-امنیتی، مسئول فشاردادن کلیدی است که به شلیک بمب اتم منجر می‌شود. وی پس از گذراندن دوره‌های مختلف نظری و عملی به یک مرام‌نامه اخلاقی متعهد شده است. براساس این مرام‌نامه، کامبیز سوگند یاد کرده است که تحت هیچ شرایطی بمب را در کشور خویش منفجر نکند؛ حتی اگر بابت انجام‌ندادن چنین عملی، جان خود را از دست بدهد. طراحان این کلید برای فعال کردن آن رمزی را طراحی کرده‌اند که الگوریتم آن صرفاً در اختیار کامبیز است. در روزی، گروهی زبده از کشور متخصص به آن نهاد حمله می‌کنند و به دفتر کامبیز راه می‌یابند. آن‌ها ماشه را بر روی پیشانی کامبیز قرار می‌دهند و او را مخیر می‌کنند که یا بمب اتم را در شهر خودش منفجر کند و یا کشته شود. کامبیز این بمب را در شهر خودش منفجر می‌کند و صدها هزار نفر از هم‌وطنان خود را با این عمل به کشتن می‌دهد.»

طبق نظر شلیک، کامبیز از اراده آزاد برخوردار نبوده است؛ زیرا عواملی در تحقق طبیعی امیال وی مداخله کرده‌اند و او را «مجبور» به انجام کاری کرده‌اند. اگر این عوامل در اراده کامبیز دخالت نمی‌کردند، وی هرگز بمب را در کشور خودش منفجر نمی‌کرد. از آنجاکه از نظر شلیک، «اراده آزاد» و «مسئولیت اخلاقی» با یکدیگر رابطه هم‌ارزی دارند، وی باید بپذیرد که کامبیز در عمل فشاردادن کلید، مسئولیت اخلاقی ندارد؛ اما آیا عرف مشترک نیز کامبیز را «مجبور» می‌نامد و مسئولیت اخلاقی را از وی سلب می‌کند؟

به نظر می‌رسد عرف مشترک هرچند به دشواری شرایط کامبیز اذعان می‌کند، همچنان او را در انجام چنین گنشی مسئول می‌داند و اراده کامبیز را به «اجبار» متصف نمی‌کند؛ زیرا کامبیز می‌توانست راه دیگری را انتخاب کند. وی می‌توانست از فشاردادن کلید خودداری کند و به مرگ تن در دهد؛ یا اینکه می‌توانست بمب را در منطقه‌ای خالی از سکنه شلیک کند؛ یا می‌توانست بمب را در منطقه‌ای نظامی در کشور متخصص هدف‌گیری کند.

این ادعا زمانی بیشتر تقویت می‌شود که بدانیم علاوه بر قضاوت عرف مشترک، خود کامبیز نیز احتمالاً مسئولیت اخلاقی گنش خود را می‌پذیرد و به سرزنش خود می‌پردازد. او بین زندگی خود و زندگی صدها هزار نفر از هم‌وطنان خود، زندگی خود را انتخاب کرده است. وی می‌توانست، جان خود را فدای هم‌وطنان خود کند و جان آن‌ها را نجات دهد و به مفاد مرام‌نامه اخلاقی خود پایبند بماند.

به نظر می‌رسد اگر «اجبار» در عرف مشترک یک معنا داشته باشد، ما با یک پارادوکس زبانی مواجه خواهیم شد: «کامبیز در فشاردادن کلید مجبور بود؛ اما وی مجبور نبود». باتوجه به تحویل‌نگری شلیک، وی

«کامبیز که جانشین مدیرعامل یک شرکت است، از اوضاع اقتصادی و اجتماعی زندگی خود، کاملاً راضی است؛ اما همسری جاه طلب و شرور دارد. میل طبیعی کامبیز، پیشرفت شرکت و وفاداری و قدرشناسی نسبت به مدیرعامل است؛ اما همسر کامبیز، درصدد آن است که او را اغوا کند تا مدیرعامل شرکت را به قتل برساند و ثروت و قدرت او را به چنگ بیاورد. موقعیت اول: همسر وی با تحقیر کامبیز، تلاش می‌کند وی را برای انجام این کار ترغیب کند؛ اما موفق نمی‌شود. موقعیت دوم: وی از عشق کامبیز به خودش سوءاستفاده می‌کند و بیان می‌کند که اگر کامبیز او را دوست دارد، باید مدیرعامل را به قتل برساند؛ اما کامبیز مقاومت می‌کند. موقعیت سوم: وی کامبیز را تهدید می‌کند که اگر این کار را نکند، او را ترک خواهد کرد. موقعیت چهارم: پس از مقاومت کامبیز، وی خانه را ترک می‌کند و کامبیز را تنها می‌گذارد. موقعیت پنجم: وی تهدید می‌کند که اگر کامبیز مدیرعامل را به قتل نرساند، مادر کامبیز را مسموم می‌کند و می‌کشد. موقعیت ششم: کامبیز دچار یک بیماری در سیستم عصبی است و اگر قرصی را سر ساعت معین نخورد، درد تمام وجودش را فرا می‌گیرد. واردات این قرص به شکل انحصاری در اختیار شرکتی است که مدیر آن پدر همسر کامبیز است. وی کامبیز را از خوردن این قرص محروم می‌کند و شرط می‌گذارد صرفاً زمانی به او قرص می‌دهد که وی مدیرعامل را به قتل برساند. کامبیز با اینکه بسیار درد می‌کشد، در نهایت باز هم مقاومت می‌کند. موقعیت هفتم: همسر

باید به این پارادوکس زبانی تن در دهد؛ مگر اینکه بپذیرد واژه «مجبور» در این عبارت دو معنای متفاوت دارد و حق نیز همین است.

«اجبار» در عرف مشترک دو معنا دارد. نخستین معنای اجبار همان «اراده با کراهت» یعنی اراده‌ای برخلاف میل طبیعی و ناشی از تحمیل عوامل بیرونی است؛ اما این واژه معنای دومی نیز در عرف مشترک دارد و آن معنا «عدم قدرت بر انجام یک عمل به طرز دیگری» است. پارادوکس زبانی با جایگزینی دو معنای «اجبار» بدین صورت قابل رفع است: «کامبیز با کراهت کلید را فشار داد؛ اما وی می‌توانست کلید را فشار ندهد».

فلسوفانی که شلیک با نگاهی تحقیرآمیز به آن‌ها می‌نگرد، به «اجبار» و «اراده» در معنای دوم آن نظر دارند. از نظر آن‌ها، وجود «امکان‌های بدیل» شرط لازم مسئولیت اخلاقی است و اتفاقاً شهود عرفی از همین نظر دفاع می‌کند. در واقع، معنای اصلی «آزادی» به وجود امکان‌های بدیل باز می‌گردد و اگر اراده ما پیش از انجام آن تعیین شده باشد، این شرط نقض می‌شود.

۲. اصالت معنای دوم «اجبار» در مسئله اراده آزاد

تاکنون آشکار شد که شلیک در باب معنای واژه «اجبار» دچار مغالطه تحویلی‌نگری شده است؛ در حالی که این واژه و مقابل آن یعنی «آزادی»، دست کم دو معنا دارند. پرسشی که در اینجا پدید می‌آید، این است که کدام یک از دو معنای آزادی، در مسئله اراده آزاد اهمیت بیشتری دارند. شلیک بر روی معنای نخست تأکید می‌کند؛ در حالی که سایر فیلسوفان به معنای دوم اهمیت می‌دهند.

به نظر می‌رسد معنای دوم «اجبار» و «آزادی»، معنایی اصیل است و حق با دسته دوم است. برای روشن شدن این بحث می‌توان از موقعیت‌های مثال زیر بهره جست:

کامبیز با داروهای بسیار قوی اعصاب و ریختن آن‌ها در غذای کامبیز، روان کامبیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را مسموم می‌کند. این داروهای محرک، به‌حدی قوی است که کامبیز تعادل ارادی خود را از دست می‌دهد؛ به‌صورتی که گوش‌به‌فرمان صدای کسی می‌شود که فرکانسی پایین (همچون فرکانس صدای همسرش) دارد. همسر وی، مدیرعامل را به خانه دعوت می‌کند و با دادن هفت تیر به کامبیز او را امر به شلیک می‌کند و کامبیز در این موقعیت، مدیرعامل را به قتل می‌رساند».

با نگاه به این موقعیت‌های هفت‌گانه چند پرسش پدید می‌آید. اگر کامبیز در موقعیت اول تا ششم، دست به قتل مدیرعامل می‌زد، «مجبور» بود یا «مختار»؟ شلیک باید بپذیرد که در این موارد نیز، امری در میل طبیعی کامبیز مداخله کرده است و در نتیجه، او فاقد مسئولیت اخلاقی و آزادی اراده بوده است؛ اما آیا عرف مشترک در موقعیت‌های شش‌گانه، کامبیز را مسئول عمل خود نمی‌داند و او را محروم از آزادی اراده می‌داند؟ قطعاً این‌طور نیست.

چه تفاوتی میان موقعیت هفتم و سایر موقعیت‌ها وجود دارد؟ در این موقعیت، هم عرف مشترک و هم شلیک موافق‌اند که کامبیز از آزادی اراده برخوردار نیست. شلیک معتقد است دخالت عوامل بیرونی مانع از تحقق خواست و میل طبیعی کامبیز شده است؛ اما عرف مشترک به این دلیل کامبیز را مختار نمی‌داند که نمی‌تواند عمل دیگری را انتخاب کند. در واقع، در این موقعیت، قدرت انجام امکان‌های بدیل سلب شده است؛ بنابراین، در عرف مشترک، آنچه آزادی اراده را تعیین می‌کند، امکان‌های بدیل و آنچه اجبار را معین می‌سازد، نفی امکان‌های بدیل و نه انجام یک عمل برخلاف میل طبیعی و با کراهت است.

موقعیت‌های هفت‌گانه به ما نشان می‌دهد مداخله امور بیرونی در تحقق میل طبیعی آدمی در انجام عملی به‌نام الف، در زمانی به سلب آزادی اراده منجر می‌شود که امکان پیدایش اعمال جایگزین الف از بین برود؛ بنابراین، «اجبار به‌معنای اول» صرفاً زمانی به سلب «آزادی اراده» منجر می‌شود که به «اجبار به‌معنای دوم» ختم شود. در واقع، اگر مداخله‌ها و تحمیل‌های بیرونی، عامل را به‌حدی تحت تأثیر قرار دهد که وی توانایی انجام عملی برخلاف آن را از دست بدهد، آن‌گاه می‌توان گفت که عامل از «آزادی اراده» برخوردار نبوده است؛ بنابراین، در بحث «اجبار» و «آزادی اراده»، اصالت با معنای دوم و نه اول است.

بحث نهایی در این بخش پرسش از این‌همانی آزادی اراده در موقعیت‌های شش‌گانه است. به نظر می‌رسد شهود عرفی، آزادی اراده را در میان حالات یک تا شش به یک‌اندازه نمی‌داند. برای مثال، هنگامی که همسر کامبیز در هر دو موقعیت دوم و چهارم عشق را دستاویز رسیدن به هدف خود می‌کند، شهود عرفی ما شرایط کامبیز در موقعیت چهارم را دشوارتر از شرایط وی در موقعیت دوم به شمار می‌آورد.

به نظر می‌رسد این اشکال با تفکیک دو معنای «اجبار» قابل رفع است. «اجبار» در معنای اول خود یعنی «اراده همراه با کراهت» دارای مراتب مختلف است. کامبیز در موقعیت چهارم در نسبت با موقعیت دوم، فشار و تحمیل جبری بیشتری را در خود احساس می‌کند؛ بنابراین، «اجبار» در معنایی که شلیک به آن می‌پردازد، امری دارای مراتب است. در واقع، هرچه فشارها و تحمیل‌ها بیشتر باشد، می‌توان در مسئولیت اخلاقی، سرزنش و همچنین، مجازات عامل الف در انجام عملی خطا به‌نام ع تخفیف قائل شد و عامل تحمیل‌کننده ب را بیشتر مسئول دانست؛ اما مادامی که الف همچنان بتواند به‌شیوه‌ای دیگر عمل کند و قدرت

اگر شلیک عالم انسانی را از عالم حیوانات متمایز می‌سازد، باید تبیین کند که چه عنصر و چه عاملی به پیدایش مسئولیت اخلاقی برای آدمیان منجر می‌شود؛ درحالی‌که چنین مسئولیتی برای حیوانات متصور نمی‌شود؟ پاسخ شلیک هرچه باشد - مستلزم نفی استلزم میان «تحقق میل طبیعی» و «آزادی اراده» است؛ بلکه دست‌کم پای مؤلفه دیگری در میان است و آزادی اراده به‌صرف تحقق میل طبیعی تحویل نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

موریس شلیک در مقاله «چه زمانی یک انسان مسئول است؟» به نظرات خاص خویش در باب «اراده آزاد»، «مسئولیت‌پذیری اخلاقی» و نسبت این دو با «تعین‌گرایی» می‌پردازد. از نظر وی، پیدایش مسئله ناسازگاری میان اراده آزاد و تعین‌گرایی از خلط مفاهیم ناشی شده است. وی معتقد است «اجبار» و «آزادی» از سنخ مفاهیم هنجاری است و در زمره گزاره‌هایی از سنخ «بایدها و نبایدها» است؛ درحالی‌که اصل علیت، ضرورت و تعین‌گرایی علی، از سنخ مفاهیم توصیفی است و به «هست و نیست» مرتبط است. این امر نشان می‌دهد تبیین رفتارهای انسان در ذیل قوانین روانی، ارتباطی به بحث جبر و آزادی انسان ندارد.

در این مقاله با سه مثال نشان داده شد نظریه شلیک قابل‌دفاع نیست. مثال نخست روشن کرد که «اجبار» و «آزادی» در عرف مشترک دست‌کم دو معنای متفاوت دارد؛ زیرا در غیر این صورت، با یک پارادوکس زبانی بدین‌شکل مواجه خواهیم شد: «عامل الف در انجام عمل ع مجبور است؛ اما مجبور نیست». معنای دوم اجبار، ناتوانایی در انجام عمل به‌شکل دیگری است. براساس مثال دوم و با طرح موقعیت‌های هفت‌گانه نشان داده شد معنای اصلی «اجبار» در مبحث «اراده

بر این امر را داشته باشد، همچنان مسئول مستقیم ع است. در واقع، هرچقدر فشارها و تحمیل‌ها بر الف افزایش یابد، مادامی که وی به‌معنای دوم «مجبور» نباشد، همچنان مسئول ع است. در موقعیت هفتم که این امکان از الف سلب می‌شود، ب به‌طور کامل مسئول اخلاقی انجام ع خواهد بود. همین امر هم نشان می‌دهد آنچه در آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی حائز اهمیت است، «اجبار» به‌معنای دوم و نه اول است.

۳. پذیرش مسئولیت اخلاقی در حیوانات

از نظر شلیک، هرگاه «عامل» براساس روند طبیعی خواسته‌ها و امیال خود اراده کند، از آزادی اراده برخوردار است و از آنجاکه آزادی اراده متناظر با مسئولیت اخلاقی است، چنین عاملی نسبت به اراده خویش مسئول است. به نظر می‌رسد همین امر را می‌توان در باب حیوانات نیز به کار بست. برای مثال: «میل طبیعی یک روباه، ورود به لانه مرغان و نابودکردن تمامی آن‌هاست. روباهی که در یک باغ وحش و در یک قفس محصور شده است، از انجام میل طبیعی خود محروم شده است. وی مجبور است به همان غذای محدود خود اکتفا کند و بر اثر چنین مداخله‌ای از اراده میل طبیعی خود محروم شده است.»

باتوجه به دیدگاه شلیک، این روباه زمانی که براساس میل طبیعی خود رفتار می‌کند، دارای آزادی اراده و در نتیجه دارای مسئولیت اخلاقی است. در واقع، اگر «اراده براساس میل طبیعی» مترادف با «آزادی اراده» و «آزادی اراده» هم‌ارز با «مسئولیت اخلاقی» است، پس عرف مشترک باید روباه را نیز مسئول اخلاقی چنین عملی بداند؛ درحالی‌که بطلان این امر، آشکار است.

خزاعی، زهرا و تمدن، فاطمه (۱۳۹۲). «سازگارگری پللی بین جبرگرایی و اختیار». *اندیشه دینی*، ۴۶، ۴۶-۲۱.
 رحمانی، محمدهادی (۱۳۹۴). «اختیار و ضرورت علی و معلولی». *حکمت اسلامی*، ۲(۱)، ۱۵۸-۱۳۹.
 رضایی، حسن (۱۳۹۲). «بازخوانی دیدگاه موافقان و مخالفان ضرورت علی». *آیین حکمت*، ۱۵، ۳۶-۷.
 دانش، اسماعیل (۱۳۹۶). «ارزیابی رهیافت فرانکفورت در برابر استدلال غیرمستقیم پیامد». *پژوهشنامه فلسفه دین*، ۲۹، ۷۶-۵۵.

<https://doi.org/10.30497/PRR.2017.1965>

دانش، اسماعیل (۱۳۹۷). «تنافی یا سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری». *مطالعات تطبیقی کلام*، ۱۳، ۲۵-۱.
 دانش، اسماعیل (۱۴۰۰). «دفاع دوحدی و راه‌حل‌های فرانکفورتی مقابل آن». *پژوهش‌های عقلی نوین*، ۱۱، ۱۴۷-۱۲۷.

دنیوی، محسن (۱۳۹۷). «مفهوم «واقعیت» نزد موریتس شلیک». *فلسفه علم*، ۸(۱)، ۶۳-۴۹.

سعیدی، احمد (۱۳۸۸). «ضرورت علی و معلولی و پیامدهای پذیرش یا انکار آن». *معارف عقلی*، ۱۴، ۸۸-۶۷.

سعیدی‌مهر محمد و مقدس، سعید (۱۳۹۱). «بررسی نظریه علامه طباطبایی در باب سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان». *حکمت معاصر*، ۳(۲)، ۹۹-۱۲۴.

صادقی، رضا (۱۳۹۰). «جایگاه اصل علیت در تبیین علمی». *آینه معرفت*، ۹(۲۶)، ۱۱۰-۸۵.

علیزاده، بهرام (۱۳۸۹). «اراده آزاد؛ دیدگاه‌های معاصر در باب اراده آزاد». *نقد و نظر*، ۱۵(۵۷)، ۱۸۸-۱۴۹.

علیزاده، بهرام (۱۴۰۰). «بازنگرش‌گرایی در باب مسئولیت اخلاقی». *متافیزیک*، ۳۱، ۳۵-۱۹.

<https://doi.org/10.22108/MPH.2021.126097.1254>

قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۹). «اختیار، قانون علیت و دترمینیسم». *انسان‌پژوهی دینی*، ۷(۲۳)، ۷۰-۴۷.
 کارنپ، رودلف (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر فلسفه علم*، ترجمه یوسف عقیقی. نشر نیلوفر.

آزاد» همین معنای دوم است، نه معنای اول. براساس نقد و مثال سوم آشکار شد حتی تعریف شلیک از «آزادی» و «اجبار» در معنای اول نیز دچار مشکل است؛ زیرا مانع اغیار نیست و شامل اراده حیوانات نیز می‌شود؛ به‌همین دلیل، علاوه بر «تحقق میل براساس روند طبیعی» شلیک به افزودن قید دیگری نیاز دارد تا بتواند معنای «آزادی» و «اجبار» را از دایره رفتارها و اراده‌های حیوانات خارج کند.

براساس این سه نقد، آشکار شد که صرف نظر از مبانی پوزیتیویستی شلیک در باب اصل علیت و ضرورت علی، نظریه سازگارگروانه وی با رجوع به مبنای خود او -یعنی رجوع به کاربرد واژگان در عرف مشترک- قابل دفاع نیست. وی معنای اصلی «اجبار» و «آزادی» را که در نسبت «اراده آزاد» و «تعیین‌گروی» نقش ایفا می‌کند، نادیده گرفته است. با بازگرداندن این معنا، مسئله ناسازگاری، به قوت خود پابرجا خواهد بود.

منابع

احسن، مجید (۱۳۹۹). «بررسی انتقادی دیدگاه نائینی پیرامون ضرورت علی در پرتو حکمت متعالیه». *آینه معرفت*، ۶، ۲۲-۱. <https://doi.org/10.52547/jipt.2021.211258.0>

امیدی‌فرد، عبدالله (۱۳۸۴). «بررسی و نقد نظریه هیوم در باب علیت». *فلسفه دین*، ۲(۴)، ۱۱۲-۸۷.

حسن‌بیگزاده، خدیجه، حسینی، سیدحسن (۱۳۹۳). «تحلیلی بر تبیین علمی از دیدگاه وسلی‌سمن». *فلسفه علم*، ۸(۱)، ۱۰۷-۸۷.

حسین‌زاده، محمد و فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۲). «تأملی در ادله ضرورت علی، معرفت فلسفی»، ۴۷، ۷۲-۵۱.

حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۷). «بررسی و نقد راه‌حل کانت در تعارض ضرورت علی و اختیار». *معرفت فلسفی*، ۶۲، ۹۰-۷۹.

- Franklin, C. E. (2018). *a Minimal Libertarianism: Free Will and the Promise of Reduction*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190682781.001.0001>
- Hempel, Carl G. and Paul Oppenheim (1948). "Studies in the Logic of Explanation". *Philosophy of Science*, 15(2), 135-175. <https://doi.org/10.1086/286983>
- Hobart, R. E. (1934). "Free Will as Involving determination and Inconceivable Without It". *Mind*, 43, 1-27. <https://doi.org/10.1093/mind/XLIII.169.1>
- Hume, D. (1748). *An Enquiry Concerning Human Understanding*. London: A. Millar.
- Pereboom, Derk (2001). *Living without Free Will*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511498824>
- Raz, Joseph (1994). *Ethics in The Public Domain*. Clarendon Press. <https://doi.org/10.2307/2083002>
- Salmon, Wesley C. (1984). *Scientific Explanation and the Causal Structure of the World*. Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9780691221489>
- Schlick, M. (1939). *Problems of Ethics*. David Rynin (trans.). Prentice-Hall. <https://doi.org/10.1017/S0031819100027674>
- Schlick, M. (1974). *General Theory of Knowledge*. Translated by Albert E. Blumberg. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-7091-3099-5>
- Schlick, M. (1978). "Philosophical Papers", 1, (1909-1922), Mulder, Henk L., van de VeldeSchlick, B.F.B. (eds.). Springer.
- Stroud, Barry (1977). *Hume*. Routledge. <https://doi.org/10.2307/2184470>
- لطفی، مرضیه (۱۴۰۰). «نزاع آزادی اراده و دترمینیسم در اندیشه هیوم». *غرب‌شناسی بنیادی*، ۱۲(۲)، ۲۱۱-۱۹۳. <https://doi.org/10.30465/os.2022.36636.1724>
- متقی‌فر، سعید (۱۳۹۴). «علیت؛ عینیت یا ذهنیت؛ بررسی تطبیقی آرای ملاصدرا و هیوم». *ذهن*، ۶۱، ۵۸-۲۷.
- ملکی، فخری (۱۴۰۰). «علیت از نظر هیوم و نقد آن با تمسک به اندیشه ابن‌سینا». *رشد*، ۱۱۶، ۳۲-۳۱.
- مروارید، جعفر و موحدی روح‌الله (۱۳۹۵). «نسبت اختیار و تعیین‌گرایی علی در نگاه فیلسوفان تحلیلی». *مطالعات اسلامی*، ۴۸(۴۶)، ۸۵-۱۰۲.
- Ayer, A. J. (1954). "Freedom and Necessity". in his *Philosophical Essays*. St. Martin's Press: 3-20; reprinted in Watson (ed.). 1982, pp. 15-23. <https://doi.org/10.1017/S0031819100029144>
- Bernstein, Mark. (2002). "Fatalism". in *the Oxford Handbook of Free Will*. Robert Kane, Ed. Oxford University Press. pp 65-81. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780195178548.001.0001>
- Coates, D. Justin (2019). "Hard incompatibilism and the participant attitude". *Canadian Journal of Philosophy*, Volume 49 Issue 2, pp. 208-229. <https://doi.org/10.1080/00455091.2018.1516057>
- Fischer, John Martin and Mark Ravizza (1998). *Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.2307/2653660>